مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

شنبه ۲۲ دی ۱۴۰۳ - ۱۰ رجب ۱۴۴۶ - ۱۱ ژانویه ۲۰۲۵ - سال بیست وچهارم - شماره ۶۴۵۰ - ۱۲ صفحه - ۱۰۰۰۰ تومان

مراسم افتتاح بیمارستان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برگزار شد

جلوگیری از حضور خاتمی

بیمارستان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی صبح پنجشنبه با حضور دکتر مسعود پزشکیان و جمعی از مقامات و شخصیت‌های سیاسی همزمان با هشتمین سالگرد درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی افتتاح شد. از ویژگی‌های متمایز این بیمارستان، سیستم عادلانه ارائه خدمات درمانی است که بر اساس آن، بیماران کم‌بضاعت می‌توانند خدمات رایگان یا با هزینه حداقلی دریافت کنند...

صفحه ۳

شورای روابط خارجی بررسی کرد

استراتژی مبهم آمریکا و ایران

صفحه ۱۰

آتش جهنمی در کالیفرنیا

صفحه ۱۱

عکس: USA Today

مردم محور اصلی وفاق ملی

گروه سیاسی - رحمان زین الدین: روز گذشته همایش بزرگ وفاق ملی با حضور شخصیت‌های سیاسی کشور و رئیس جمهوری برگزار شد. موضوع وفاق برای اولین بار از سوی مسعود پزشکیان رئیس جمهوری اسلامی در مراسم تحلیف در صحن مجلس مطرح شد و همین موضوع به صحن علنی مجلس برای انتخاب و رای اعتماد به وزرا نیز کشیده شد به شکلی که...

صفحه ۲

منیت‌ها عامل بی‌عدالتی‌هاست

مسعود پزشکیان صبح پنجشنبه؛ ۲۰ دی ۱۴۰۳ با حضور در همایش «گفت‌وگوی ملی درباره وفاق ملی» با بیان این‌که «صحبت بین شما استادان برای من ساده نیست» تاکید کرد که به حق و عدالت باور دارم و همه چیز حول این‌ها شکل می‌گیرد. وی گفت: ایران جایی است که حق و عدالت را باید به خود ببیند و برای حق و عدالت شاخص وجود دارد...

صفحه ۳

کاهش مراکز نگهداری معتادان متجاهر

طبق تازه‌ترین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، با وجود روند افزایش جمع‌آوری معتادان متجاهر، با کاهش مراکز نگهداری و ترک اعتیاد در کشور مواجه هستیم. تازه‌ترین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد تعداد مراکز نگهداری از افراد دارای...

صفحه ۴

حال ناخوش سدها با پاییز خشک و زمستان کم‌بارش

وضعیت سدهای مهم و بزرگ تامین کننده آب مورد نیاز بخش‌های مختلف در نخستین ماه زمستان چندان امیدوارکننده نیست و در صورتی که در ماه‌های باقیمانده از زمستان و در بهار آینده بارش‌ها امیدوارکننده نباشد، تابستان سخت آبی برای همه بخش‌ها در پیش خواهد بود...

صفحه ۷

یادداشت

انواع ملی‌گرایی و انتخاب ما

جهانگیر محمودی نژادیان

ملی‌گرایی اساس و زیربنای توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی توسعه همه‌جانبه و توسعه پایدار است. بدون ملی‌گرایی کشور دچار آنارشیسم یا دیکتاتوری خواهد شد. زیرا اگر رژیم به مردمی که تعهدی به ناسیونالیسم خویش ندارند آزادی بدهد یا گرفتار تفرق قومی و تشتت و تجزیه خواهد شد یا «بی‌غیرتی ملی» و فردگرایی افراطی را دامن خواهد زد که نتیجه‌ای جز آنارشیسم نخواهد داشت. ممکن است برای حفظ امنیت و حفظ تمامیت ارضی ناچار به اجرای دیکتاتوری شود. اما دیکتاتوری‌هایی که پشتوانه مردمی نداشته باشند به ناچار نیاز به پشتوانه خارجی خواهند داشت. وابستگی خارجی که معمولا وابستگی به استعمارگران است، منافعی برای کشور در پی نخواهد داشت، بلکه ویرانی‌هایی را نیز ایجاد خواهد نمود. با این توصیف هیچ چاره‌ای جز رشد ملی‌گرایی در مردم به عنوان اساس توسعه همه جانبه وجود ندارد. مردم با ناسیونالیسمی که به آن متعهد باشند از یکسو پشتوانه محکمی برای دولت‌های خدمتگزار در فراز و نشیب‌ها و سختی‌ها خواهند بود و از سوی دیگر وجود آزادی‌ها، اسباب آنارشیسم را فراهم نمی‌کند، چون تعهد و تعصب ملی مانع از این می‌شود که فرد یا گروهی از آزادی‌هایی که تمامیت ارضی و عزت ایرانی را به خطر بیندازد، پیروی کند. بنابراین لازم است که درباره ملی‌گرایی مباحث دقیق و مبسوطی داشته باشیم. بر این پایه در زیر کوشش می‌نمایم تا با طرح انواع ملی‌گرایی گام کوچکی در تبیین ضرورت آن بردارم. زیرا باید بدانیم وقتی از ملی‌گرایی سخن می‌گوییم منظور کدام یک و کدام نوع از ملی‌گرایی است. چرا که برخی از ملی‌گرایی‌ها زیانبار و برخی دیگر مفید هستند.

ملی‌گرایی در برابر مذهب

ملی‌گرایی در پیدایش اولیه خویش در تقابل با مذهب به وجود آمد. ماجرا از این قرار بود که پادشاهان مسیحی در قرون وسطی پس از جنگ‌های صلیبی و در خلال آن متوجه شدند که همه قدرت و ثروت در کلیسا متمرکز شده و در برابر این قدرت و ثروت چیزی برای ابراز وجود ندارند و تنها نقش آنان در برابر کلیسا فراهم کردن نیرو و سرباز برای جنگ‌های صلیبی کلیساست. فسادهای مالی و اخلاقی اسقف‌ها و کشیش‌ها و زورگویی‌های آنان مردم را نیزنسبت به وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در اروپا بسیار معترض و عصبانی کرده بود. لذا شرایطی به وجود آمد که پادشاهان را ترغیب به خارج کردن قدرت و ثروت از دست کلیسا نمود. کوشش‌های اولیه در آلمان و در برابر اسقف اعظم آلمان صورت گرفت و مردم را تقریبا با پادشاهان و حکام آلمانی همراه نمود. اما مخالفت صرف فایده نداشت و برخوردهای سیاسی و نظامی نیز بدون یک مکتب که احساسات و علایق و عواطف رابه نفع پادشاهان در برابر مذهب شکل دهد غیرممکن ساخته بود. بنابراین ایجاد یک مکتب سیاسی به نام ملی‌گرایی و ناسیونالیسم قومی بروز یافت.

گرچه به طور رسمی کسانی چون ژان ژاک روسو و منتسکیو و گاریبالدی و پترسون را پایه‌گذار ناسیونالیسم معرفی می‌کنند اما در واقع این نیکولو ماکیاولی بود که زمینه‌های اصلی ناسیونالیسم قومی را ایجاد کرد. نیکولو ماکیاولی که نگران از هم پاشیدگی و تفرق شهرهای ایتالیا بود با اندیشه‌ورزی و راهنما شدن برای حکام و پادشاهان ایتالیا به شکل‌گیری ناسیونالیسم و ملی‌گرایی ایتالیایی زیر فرمان پادشاه، با تدوین کتاب «پرنس» کمک بسیاری نمود. این کتاب به نام «شهریار» که به معنای پادشاه است در ایران ترجمه شده است. در واقع ماکیاولی که بسیاری از رهنمودهای وی مخالف مذهب و دین بود و یا به مذهب به عنوان یک ابزار نگاه می‌کرد با تدوین این کتاب در جنگ میان پادشاهان و اربابان کلیسا طرف پادشاهان را گرفت. وی نگران ایتالیا بود و اعتقاد داشت تا زمانی که آن کشور زیر سلطه اربابان کلیسا باشد متفرق‌تر و پراکنده‌تر وضعیف‌تر خواهد شد، لذا برای اقتدار و توانایی کشورش به ترویج ملی‌گرایی و پادشاه‌گرایی پرداخت و برای اینکه در این هدف موفق باشد کوشش نمود تا با استفاده از روش‌های سیاسی ضدمذهبی، غیرمذهبی یا بهره‌گیری از ابزار انگاری مذهب، هر چه بیشتر پادشاه را از کلیسا جدا کند. او و پیروان بعدی وی از فلاسفه و سیاستمداران عملا موفق شدند که پادشاه دوره خودش و سپس پادشاهان بعدی ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی را در نبرد خویش با کلیسا پیروز گردانند. دشمنی کلیسا با اهل علم چون نیوتن و گالیله و زورگویی و توهم و پرونده‌سازی‌ها برای مردم و کشتار بی‌رحمانه و فسادهای گوناگون تقریبا همه مردم را با این پادشاهان همراه ساخته بود. متفکران و فلاسفه سیاسی و اجتماعی نیز دست به کار شده و کوشش نمودند تا هرچه بیشترقدرت و سلطه را از دست اربابان کلیسا خارج کنند. برای مثال دو کشیش به نام‌های «کالوین» و «لوتر» به ترجمه انجیل از لاتین قدیم که فقط کشیش‌ها آن را می‌فهمیدند به زبان انگلیسی، نهضتی را به وجود آوردند که مردم بتوانند همه انجیل را بخوانند و به وجود کشیش و اسقف و پاپ نیازی نداشته باشند. این حرکت نیز ضربه بزرگی علیه کلیسا و قدرت آن بود. نام این نهضت پروتستانیسم بود و مذهب پروتستان را به وجود آورد و هدف آن در دعوای میان پادشاهان و کلیسا جانب داری از پادشاهان بود. آنها قصد داشتند که با این کارعلت وجودی و لزوم روحانیون مسیحی را نفی و غیر ضروری کنند. هدف پروتستان‌ها فقط طرفداری از «پادشاهان» در برابر«کلیسا» بود. همچنین ملی‌گرایی نیزاز جانب اندیشمندان سیاسی و اجتماعی در آن زمان (به جزماکیاولی) برای دفاع از کشور نبود و اصولا این احساس که میان هم زبانان (که البته کشورهای اروپایی همه هم زبان نبودند) یا برای نژادی خاص در دوره قرون وسطی و تا پیش از معاهده وستفالیا در میان نبود. در آن زمان فکر توسعه و پیشرفت بر پایه ملی‌گرایی نیز وجود نداشت که بگوییم به خاطر توسعه و پیشرفت اینکار را کردند. لذا در آن دوره بر پایه نژاد و قومیت و زبان، احساسات ملی‌گرایی را به وجود آوردند تا بتوانند در برابر کلیسا از قدرت پادشاه و حکام دفاع کنند و بتوانند منطقه جغرافیایی پادشاهان را از سلطه کلیسا خارج کنند. پادشاهان از یکسو کلیسا را از بین نبردند که بگوییم هدف آنان مبارزه با ذات و ماهیت کلیسا بود و البته مدتی نیز حکومت شمشیر دموکلس که به معنای حکومت دوگانه میان کلیسا و پادشاه بود برای بهره‌برداری لازم از کلیسا در سرکوب یا در جای خود تحرک مردم به نفع پادشاه ایجاد کردند و از سوی دیگر ظلم‌ها و ستم‌های پادشاهان که منجر به انقلاباتی مانند انقلاب فرانسه و غیره و البته با تاثیر پیدایش دولت مدرن بود دست‌کمی از ظلم‌های دوران کلیسا نداشت و با حکومت شمشیر دوموکلس گاه مضاعف و بدتر شده بود. بنابراین دعوا فقط برای سلطه پادشاهان اروپا برسرزمین‌های اروپایی بود و هرگز این جنبش ملی‌گرایی که فلاسفه و متفکرین و دانشمندان غربی به ایجاد آن کمک کردند، هدف و فایده دیگری نداشت و نباید برای این نوع و شکل از ملی‌گرایی ارزش دیگری قائل بود. مخالفت جمهوری اسلامی با ملی‌گرایی به ویژه توسط امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، مخالفت با این نوع از ملی‌گرایی (و نوع بدتر آن ملی‌گرایی پهلوی‌ها) است که بر پایه مخالفت با دین یا زیر سلطه بردن دین توسط پادشاهان و سیاستمداران شکل گرفته است. زیرا اولا مشکلاتی که در جهان مسیحیت خصوصا اروپا توسط کلیسا به وجود آمده بود، در جهان اسلام (یا لااقل در میان کشورهای شیعه) به وجود نیامد و شکل نگرفت و اگر کسی چنین ادعایی کند باید دلیل و مدرک بیاورد (که البته دلیل و مدرکی وجود ندارد.) ثانیا: وجود مشکلات در کلیسا ذاتی و ناشی از دستبرد بشر در دین خداست و عملا در یک مطالعه تطبیقی روشن است که عملکرد کلیسا در قیاس با عملکرد روحانیون اسلام به ویژه شیعه روشن می‌کند که مشکلات ناشی از وجود کلیسا و کنیسه‌ها ذاتی و بسیار گسترده و غیر قابل اصلاح به صورت جدی و موثر است، در حالی که وجود مشکلات در روحانیت اسلام عارضی و ناشی از تاریخ و حکومت‌ها و اکنون نفوذهای استعماری در برخی عناصر است و ذاتا به صورت عقلانی و مستدل و مطالعه بدون تعصب از یکسو در اسلام و از سوی دیگر در دستگاه روحانیت دارای مشکل ذاتی نیست. رابعا: در مطالعه و تحقیق درباره دین به طور کلی می‌توان مارکسیست‌ها را قاطع‌ترین مخالفان حضور دین بر پایه تعلیمات کارل مارکس معرفی کرد ولی امروزه مشاهده می‌کنیم نئومارکسیست‌ها برخلاف تعالیم مارکس، عقیده دارند که دین و روحانیت کارکردهای بسیار مفید و مثبت دارند. یعنی عملکرد دین و روحانیون را به دو بخش کلی تقسیم می‌کنند. دسته‌ای عملکرد زیان‌بار دارند و دسته دیگر دارای عملکرد مثبت و مفید هستند و عقیده دارند که باید دودسته و دوگروه را شناسایی کرده و از اولی اجتناب و از دومی دفاع و استفاده کرد.

ملی‌گرایی پهلوی‌ها

اما ملی‌گرایی پهلوی‌ها دقیقا بر پایه روش پادشاهان مسیحی قرون وسطی بود. یعنی هدف اصلی پهلوی‌ها راندن دین از عرصه سیاست و اجتماع و متمرکز شدن قدرت در پادشاه بود. با این تفاوت که قدرت در دوره پادشاهان مسیحی برای خود آنها بود اما در دوره پهلوی متمرکز شدن قدرت در پادشاه برای اجرای منویات استعمار انگلیس و سپس استعمار آمریکا و انگلیس بود. زیرا اگر منظور از مقابله با دین، برای مقابله با استعماربود که خلاف منظور بود زیرا عمده روحانیون به جز اندکی(چنانچه در آثار دکتر علی شریعتی به وضوح آمده) همگی با استعمار و استعمارگران مخالف بودند و به عکس این خصوصیت، حکومت پهلوی‌ها بود که در جهت مطامع و منافع استعمار حرکت می‌کردند. اگر منظور از ملی‌گرایی تقویت قدرت ملت در برابر دولت بود که روحانیون و علمایی مانند آیت‌الله نائینی در نظر ونوشتن کتاب علمی و آیت الله طباطبایی و مدرس و غیره در عمل مدافع مشروطه بودند و این دفاع صرفا بر پایه ویژگی‌های شخصیتی آن علما نبود، بلکه به استناد فقه و اجتهاد دینی و دستوارات اسلام بود. لذا عَلَم کردن ملی‌گرایی آریایی و باستان گرا در برابر اسلام و روحانیت بر پایه هیچ دلیل و منطق درستی استوار نبود. اما اگر هدف از ملی‌گرایی پهلوی‌ها به واقع تداوم مشروطه و مشروطه‌خواهی بود برای جا افتادن اندیشه مشروطه‌خواهی و مشروطه‌طلبی اگر از روحانیون و علمای هوادار مشروطه استفاده می‌کردند بهتر و بیشتر نتیجه می‌گرفتند، همچنین برای با سواد کردن زنان و آوردن آنان به عرصه فعالیت اجتماعی و سیاسی و علمی نیازی به برهنه کردن زنان نبود، بلکه کافی بود که از علمای مترقی و هوادار مشروطه می‌خواستند که بر وجوب شرعی آموزش و حضورزنان تاکید کنند. در نتیجه باید گفت که هدف پهلوی‌ها هیچ یک از موارد فوق نبود بلکه هدف آنان مبارزه با اسلام و روحانیت و متمرکز کردن قدرت در پادشاه برای اجرای اهداف استعمارگران بود. روحانیون عمدتا مخالف استعمار بودند و سوابق ضد استعماری علمای تراز اول اسلام (مانند میرزای شیرازی) ضرورت تمرکز قدرت در پادشاه ایرانی برای اجرای منویات انگلیس و سپس آمریکا را ایجاب می‌کرد. با این توصیف هدف اصلی افزایش قدرت پادشاه مستبد و وابسته پهلوی بود. بنابراین اگر کسی بگوید هدف پهلوی‌ها اجرای جنبش مشروطه بود یا جاهل است یا فریبکار. ممکن است کسی بگوید ملی‌گرایی به معنای حفظ ایران از تجزیه بود و لازم بود که قدرت در پادشاه (که رقیب اصلی آن روحانیون و اسلام بود!) متمرکز شود. اما این امر حقیقت نداشت. زیرا اولا در آن زمان روحانیون مانند کلیسا که سابقه حکومت برتمامی سرزمین اروپا را داشت هرگز یک رقیب سیاسی برای کسب قدرت در برابر پادشاهان نبود و پیوسته در طول تاریخ حامی حکومت بود و انتقادات روحانیون اسلامی فقط برای اصلاح امور بود و قصد کسب قدرت را نداشتند. وانگهی در اقداماتی که رضا شاه در برابر تجزیه‌طلبان انجام می‌داد روحانیون به حمایت از او پرداختند چنانچه بیانیه‌هایی در حمایت از وی در برابر اقدامات شیخ خزعل که قصد تجزیه ایران را داشت صادر نمودند. اما جنگ و مبارزه رضاخان با تجزیه طلبانی چون شیخ خزعل را نمی‌توان باقصد حفظ تمامیت ارضی ایران برای ایران تلقی نمود، چنانچه در کتاب خاطرات وزیر مختار انگلیس (سرپرسی لورین) که به نام «شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان» آمده هدف اصلی وی خوش رقصی برای منافع انگلیس بود. زیرا در مذاکراتی که با سرپرسی لورین داشت وی را متقاعد ساخت که در برابر قدرت روز افزون شوروی که قصد دست‌اندازی به آب‌های گرم (خلیج فارس و دریای عمان) را داشت، ایران بزرگ و حکومتی که منافع بریتانیا را تامین کند، بسیار لازم و ضروری است. لذا جنگ و سرکوب میرزا کوچک خان و بختیاری‌ها و کلنل پسیان نیز بااین هدف صورت گرفت. اما دلیل اینکه هدف اصلی رضاخان و سپس فرزندش محمدرضا پهلوی فقط منافع انگلیس و سپس آمریکا و بریتانیا بود حاتم بخشی قسمت‌هایی از سرزمین ایران در دوره رضاخان و سپس حاتم بخشی بحرین در دوره محمد رضا پهلوی بود. هر دو پادشاه به فرمان بریتانیا این قسمت‌ها را از ایران حاتم بخشی کردند و هر بخشی را نیز که حفظ کردند به دستور بریتانیا و آمریکا برای مقابله با شوروی بود. اما قسمت‌هایی که نقش حیاتی و سوق الجیشی برای ایران داشتند، را از دست دادند. ولی دلیل مهم دیگری که نشان می‌دهد که پهلوی‌ها قصد خیری از طرح ناسیونالیسم آریایی باستانگرا نداشتند دوچیز دیگر بود یکی اینکه گرفتن اسلام و دینداری از مردم در کشور چند قومیتی ایران به معنای از بین بردن عامل و حدت و اتحاد همه قومیت‌ها در ایران بود. شاخصه اصلی ایران در طول تاریخ چه پیش و چه بعد از اسلام این بود که همه قومیت‌ها به واسطه دین با یکدیگر متحد بودند. یعنی اگر اختلافی نیز وجود داشت تمایلی برای جدایی‌طلبی در میان نبود. قومیت‌ها گاه با یکدیگر برسر در دست گرفتن قدرت کشور می‌جنگیدند اما هرگز تصمیم به جدایی از ایران نمی‌گرفتند. چیز دیگر این بود که از هنگامی که قوم‌گرایی آریایی باستانگرا توسط افرادی چون میرزا فتحعلی آخوند زاده ومیرزا آقاخان کرمانی ترویج یافت گرایش برای قوم‌گرایی در قومیت‌های پیرامونی شدت یافت. در نتیجه این قوم گرایی‌ها شیخ خزعل در خوزستان شروع به قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی نمود، سپس سیمیتقو در کردستان و پیشه‌وری در آذربایجان به این قوم‌گرایی پرداختند و هنوز بر اثر آن مقطع شوم تاریخی کم و بیش در قومیت‌های پیرامونی گرایش به تجزیه طلبی وجود دارد چنانچه قومیت‌گرایی آریایی نیز وجود دارد و گاه تشدید هم می‌شود. بنابراین قوم‌گرایی پهلوی‌ها نه‌تنها فایده‌ای برای ایران نداشت بلکه اسباب مشکلات و زمینه تجزیه کشور را همچنان فراهم کرده و می‌کند. این نوع ملی‌گرایی همان است که امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری با آن مخالفت کرده‌اند.

ملی‌گرایی مقاومتی کشورهای تحت سلطه در قرن بیستم

یکی دیگر از انواع ملی‌گرایی، ملی‌گرایی کشورهای تحت ستم و زیرسلطه آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین است که در برابر سلطه و ستم استعمارگران اروپایی و سپس آمریکا(که میراث خوار استعمار بود) در قرن بیستم شکل گرفت. آزادی خواهان و استقلال طلبان برای نجات کشور خویش اقدام به جنبش ملی گرایانه نموده و به واسطه آن کشور خویش را از سلطه استعمارگران آزاد کردند. استعمارگران نیز برای تداوم سلطه خویش به اقداماتی دست زدند که علیرغم خروج از کشورهای زیر سلطه این سلطه همچنان وجود داشته باشد. از جمله تقسیماتی در کشورها و امپراتوری‌هایی مانند عثمانی و کشورهای آفریقایی و آسیایی مانند ایران ایجاد کردند که اختلافات و دشمنی میان کشورهای ایجاد شده وجود داشته باشد. برای مثال بخشی از یک قوم را این طرف مرز و بخش دیگری از آن را در طرف دیگر قرار دادند. مثلا با جدا کردن ایالت بلوچستان از ایران و واگذاری آن به پاکستان، جدا کردن بخشی از کردستان و واگذاری آن به عراق و ترکیه و سوریه و جدا کردن افغانستان از ایران، توسط استعمارگر انگلیسی و تصاحب مناطقی چون تاجیکستان و ترکمنستان و آذربایجان و غیره که بخشی از مردم ایران بودند توسط استعمارگر روسی، شرایطی در کشور ایجاد کرده که در مناطق آذربایجان و ترکمن‌نشین ایران پیوسته مشکل آفرین است و علیه کشور ایران و ضعیت ضد استقلال و ضد تمامیت ارضی ایران را فراهم کرده است. از اقدامات دیگر استعمارگران ایجاد وابستگی‌های اقتصادی از طریق تک محصولی یا تحریم‌های اقتصادی و مواردی است که مشکلات اقتصادی فراوانی برای کشورهای جهان سومی از جمله ایران ایجاد نموده اند. همچنین قرار دادن حکومت‌های وابسته به استعمار مانند رژیم پهلوی از اقدامات دیگر استعمار گران بود، تا بتوانند به واسطه آن کشوررا استثمار کنند. اما در مورد کشورهایی که عوامل وابسته وجود ندارد اقداماتی چون فشارهای بین المللی، از جمله سوء استفاده از حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی، ایجاد جنگ توسط کشور وابسته علیه کشور مستقل، تحریم‌های اقتصادی و اقدامات دیگری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی علیه ایران صورت پذیرفته و همچنان صورت می‌پذیرد. علاوه بر آن از سال ۱۹۹۰ به بعد در وزارت خارجه آمریکا و همچنین برخی از کشورهای اروپایی تشکیلاتی به نام «دیپلماسی عمومی» شکل گرفته که از آن برای استفاده از قدرت نرم و گمراه کردن مردم و نشر ضد ارزش‌ها که اسباب آنارشیسم یا دیکتاتوری وابسته را ایجاد می‌کند، فراهم نماید. اسرائیل نیز با ایجاد دانشگاه‌هایی چون «تجزیه ایران» پیوسته مشکلات بزرگی برای کشور ما ایجاد کرده است. مضافا اینکه ما پیوسته از ناحیه برخی از همسایگان مشکلات ارضی و توطئه‌هایی از این قبیل داریم که جدیت ملت ایران را برای دفاع از تمامیت ارضی می‌طلبد. با این توصیف همچنان ملی‌گرایی ضد استعماری یا ملی‌گرایی مقاومتی امری است که نیاز به آن امری مبرهن است. اگر مردم توسط نخبگان و روشنفکران به ملی‌گرایی مقاومتی دعوت نشوند و به جای آن به رفاه‌گرایی و فردگرایی افراطی تشویق شوند اساس هرگونه توسعه و پیشرفت و ترقی و مهمتر از همه امنیت کشور به خطر می‌افتد. از این روی اساس توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناسیونالیسم مقاومتی است و بدون درک و تبلیغ و ترویج آن امکان هر گونه توسعه‌ای غیر ممکن است.

ملی‌گرایی در برابر اقتدار دولت

نوع دیگری از ملی‌گرایی وجود دارد که در برابر اقتدار دولت است و معمولا جریانات آزادیخواه در برابر قدرت استبدادی به طرح آن می‌پردازند. همچنین در کشورهای دموکراتیک گروه‌ها و احزاب مدافع حاکمیت ملی و آزادی‌های فردی و گروهی برای مراقبت از حقوق آزادی‌های فردی و اجتماعی به آن می‌پردازند. در ایران به علت طولانی بودن دوره استبداد و پایه‌های مستحکم آن روشنفکران و گروهی از روحانیون به دفاع از ملی‌گرایی به این معنا پرداختند. اما در دوره مصدق «جبهه ملی» علاوه بر دفاع از ملی‌گرایی در برابر قدرت دولت، به دفاع از حقوق ایران در برابر استعمار انگلیس نیز پرداخت.

ادامه در صفحه ۳